

آهنگسازان

سال ششم

شماره پنجم



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب، لجنه ملی نشریات امری میرسد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانسه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال ششم

شهرالکلمات ۱۰۸

شماره پنجم

فهرست مندرجات :

صفحه		
۸۲	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء	
۸۳	۲ - بهائیت ود نیای آینده	
۸۸	۳ - جلوه عشق	
۹۰	۴ - شعر (مزده)	
۹۱	۵ - غیبت	
۹۳	۶ - نور افتاب اول بر روی شنهای بیابان میتابد	
۹۵	۷ - وحدت عالم انسانی	
۹۸	۸ - شرح حال مرحوم دکتر یونس افروخته	
۱۰۰	۹ - معرفی کتاب (علوة در امر بهائی)	

شرح عكسها -- روی جلد - حظيرة القدس ملی بهائیان آلمان (فرانکفورت)

۱ - تشکیلات جوانان بهائی اصفهان در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع متن

۲ - جمعیت جوانان بهائی شا هرود در سال ۱۰۷ - ۱۰۸ بدیع

تیرمرداد ماه ۱۳۳۰

شماره مسلسل ۱۰۰

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظيرة القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



هوای بهیسی

ای فرج الهی مکتوبیکه مرقوم بیکی از یاران نموده بودی —
ملاحظه گردید از وقعات مولمه ولایای وارده مرقوم نموده بودی —
قلب محزون شد و خواطر مشتاقان پریشان گشت ولی ای عزیز من ایسن
بلا یاد رسبیل جمال ابهی هیچ میدانید چقدر لذیذ و عزیز است اگر
روزی فیروزی پیش آید و مانند عید نوروز اسباب جشن و شادمانی و کامرانی
از هر جهه فراهم آید . بزم انفشان آراسته گردد و حلقهای بسلا
مانند زنجیر زلف لبر بهیمتا پیوسته یعنی پای مبارک ر و بفلک در چنبر
فلق افتد و از آن ترکهای نازنین در سبیل جمال مبین قدری میل فرماید
ملاحظه خواهید فرمود که چقدر دلنشین و شکرین است میفرماید :

ثم الردی فی مذهب العشق واجب

و حرق الحشا فی الحب من اول بیعتی

خل دعوی الحب و فاضر بما جبری

کذاک جری الامر فی فرض سنتی

خبر نداری که چه جشن و سروری در محفل بعد البها' آراسته گشته
وجه بزم و شادمانی تزیین یافته زندان تجدید شده و قلعه وسعت و گشایش
ایوان کیوان یافته و نهایت ارزو چنان است که بعون و نهایت حق انشاء الله
بزنجیر و شمشیر منتهی شود . ولی در حق یاران بدرگاه احدیت رجوع
نمودم و طلب موهبت اسایش و راحت دل و جان نمودم ع

بهائیت و دنیای آینده

*** (بنظم : ویلیام کنت کریستن) (ترجمه : خسرو مهندس) ***

بسیاری از مردم جهان با نظر یاس و بدبینی
 بمذهب میگردند وخیال باطل چنین می بندارند که
 مذهب فقط سلسله ایده آلهایی برای جوانان و سک
 نوع دلداری و تسلیتی برای بزرگسالان است اما نظرسر
 بهائیان در باره مذهب چنین نیست بلکه بنظر انسان
 مذهب چیزی محروک و فعال و در حال تغییر است که بر
 تمام شئون اصلی و اساسی زندگی فردی قابل انطباق
 است و نیروی وحدت دهند جامعه بشمار میرود . گر
 چه بهائیان مشکلات فراوان در انتظار مردم دنیا است
 اما نظرشان در باره آینده جهان توأم با اطمینان
 است زیرا دیانت مقدسه انسان مشکلات حالیه را از بین
 وین بر میانند و راه حلی موثر و شفا بخش برای مسائل
 غامض و پیچیده ای که دنیای کنونی مبتلای است ارائه
 میکند . مرکز هسته اصلی تعلیمات بهائی بنائستی
 اخلاقی است که بر روی ان نظم جهانی مستحکم و دقیق
 بهائیت بنا خواهد شد .

نکته ایوا که لازم است در اینمورد بخاطر داشته
 باشیم این است که آئین بهائی قبل از آنکه سیستمی
 اقتصادی ویا سیاسی و غیر ان باشد دیانتی است . زیرا
 گر چه تعالیم این آئین مقدس شامل بعضی اصول اقتصاد

و متضمن طرح و نقشه ای بمنظور اداره جهان است
 معذک این آئین دیانتی است که اصول عقاید ان روی
 اعتقاد بخدای یگانه استوار میگردد مشیت واراده -
 غالبه خود را در ترقی و پیشرفت بشر در هر عصر و زمان
 بوسیله ظهوری الهی واسطانی ظاهر میکند . بهائیان
 عقیده دارند حضرت بهاء الله مؤسس آئین بهائستی
 مظهر کلی الهی در این عصر وزمانند .

بنای سندیت اخلاقی :

در طی یکصد سال اخیر زندگی بشر و جامعه
 انسانی تغییرات و تحولاتی عظیم بخویدیده است . -
 وسیله مسافرت و کار و مفهوم زمان و مکان پسرعت تغییر
 پیدا کرده است . طبقات و نژادها و ملل مختلفه در -
 یافته اند که بدون همکاری و اشتراک مساعی با یکدیگر
 نمیتوانند بحیات و بقای خود ادامه دهند . این تغییرات
 و تحولات سریع ارزشها و اعتبارات اخلاقی قدیم
 را متزلزل ساخت و سبب شد بشر وارد ورطه هولناک -
 انحطاط اخلاقی شود . دلایلیکه میتوان برای این امر
 ذکر کرد آنستکه اولاً اصول اخلاقی گذشته محدود بنا
 محدود معین بود و فقط در مورد نژاد و ملت ویا طبقه
 معینی قابل اعمال بود و علاوه اصول اخلاقی قدیم

برای وضع و موقعیتی ساده تر از وضع پیچیده و فاسد
جهان کنونی مفید و موثر بود .

شاید محکم کردن صور مختلفه اخلاق و مذاهب
قدیمه چنین نتیجه دهد که بشر کنونی میتواند خود -
قوانین اخلاقی مناسب حال و مقتضیات را بوجود آورد .
اما بهائیان با این راهی هم عقیده نیستند و آنانرا
عقیده چنانست که پروردگار جهانیان در هر عصر و زمان
اراده و مشیت خود را بواسطه مظاهر الهیه ظاهر و آشکار
مینماید و اصول اخلاقی نیز مصنوع دست و فکر بشر نیست که
انرا موافق و مطابق تمایلات خود و یا بمنظور تحصیل تفوق
بر دیگران وضع نماید بلکه منشاء و مبدا کلیه اصول اخلاقی
در تعالیم پیغمبران عظامی است که در طول تاریخ مظهر
ظهور الهی شناخته شده اند .

در نظر بهائیان مقیاسیکه در تشخیص خطا
و صواب و خیر و شر سندیت و اعتبار دارد همانا تعالیم
مقدسه حضرت بهاء اللد است . بهائیان مسلك سیاسی
را ملاک و مقیاس تعیین خیر و شر نمیدانند و احتیاجات
اقتصادی را نیز ضابطه تشخیص خوب و بد نمیشناسند .
همچنین بهائیان معتقدند علائق و منافع طبقاتی و نژادی و
علمی هیچیک برای تعیین و تشخیص خیر غائی جامعه بشری
مقیاس مناسبی نیست .

بهائیان عقیده دارند قوانین اخلاقی ضامن
سعادت فردی و اساس انتظام جوامع محلی و ملی و بین -
المللی است . آنها بجهان آشفته و پریشان اطراف خود
بینگرند و منکر این عقیده میشوند که جمعی از علما و سیاست

اقتصادیون ویا سیاسیون بتوانند نیروی اخلاقی متوازن
و متعادلی که قادر باشد این بلید بها و الودگیها و مظاهر
شیطان را از صفحه گیتی محو کند بوجود آورند .
بهائیان ماده پرستی و انکار وجود باری را مسبب اصلی
وضع نامطلوب و وخیم کنونی میدانند و معتقدند تعالیم
حضرت بهاء الله عالیترین و مقدسترین قوانین برای نجات
و ترقی و تعالی بشر بیچاره عصر حاضر است .

شاید بتوان این نظر را چنین خلاصه
کرد : در حالیکه جمعی طرفدار ماده پرستی - قلمرو
بشری - هستند بهائیان مدعی طرفدار نشوونمای
نظم جهانی حضرت بهاء الله - قلمرو الهی - میباشند .
حجر زاویه اجتماع :

بعضی مردم تشکیلات اقتصادی جامعه را مهمترین
عامل حل مسائل و امور مربوط بانسان میدانند . بعقیده
انها انسان یک واحد اقتصادی است و قدر و ارزش او -
بسته بمقدار تولیدی است که میتواند انجام دهد . این
جماعات تاریخ را مبارزه مستمر طبقات اقتصادی میدانند .
اما حضرت بهاء الله چنین تعلیم کردند که
حجر زاویه اجتماع دیانت است و قوانین اخلاقی الهی
چهار چوب واقعی تمدن را تشکیل میدهد . بفرموده
حضرت عبدالبهاء " اصل و اساس کلیه اوضاع و احوال
اقتصادی اجتماعی و الهی است ویا جهان روح و
قلب رابطه دارد . " (ترجمه) تعالیم بهائی روی این
اصل که انسان موجودی اخلاقی و مسئول است و اینکه
مقصد و منظور از حیات وی تحصیل تکامل روحانی است

تاکید مینماید و بهائیان عقیده دارند بعلمت قرب زمان بلیغ عالم حضرت بها، الله سیستم اقتصادی الهی را که شامل قوانین و اصول و موسساتی برای جمع کردن کلیه مردم جهان در ظل دیانت واحد و نظم واحد است بسرای جهانیان بارمغان آورده اند .

تبیین تاریخ :

بهائیان نظریه اینکه تاریخ را صرفاً جنگ و - تنازع ملل و نژادها و طبقات میدانند و منکر نفوذ و تاثیر مذهب و سایر امور معنوی در این جریان است رد میکنند و تاریخ را ترقی و تکامل تدریجی فرد و جامعه بطرف اعمال اخلاقی عالیتر و تشکیلات وسیعتر زندگی اجتماعی میدانند و عقیده دارند وقتی فرد و جامعه ارزشهای اخلاقی را منکر شدند در نتیجه از هم گسیختگی نظم قدیم تقسیم و انشعاب طبقاتی بوجود میاید و حل این مسأله را نمیتوان در فتح و پیروزی یک دسته و مغلوبیت سایرین جست بلکه این مشکل را فقط با قبول اصول و قوانین اسسانی که مطابق مقتضیات زمان و مکان از سما، مشیت الهی نازل گردیده است میتوان حل کرد و علاوه بهائیان عقیده دارند توجیه اخلاقی تغییر مقیاسهای فردی و اشکال و صور اجتماعی در نتیجه مذهب و دیانت بوجود آمده است .
 وسیله ایجاد تغییرات اجتماعی :

بهائیان با اعمال جبر و فشار بمنظور ایجاد - تغییر در امور اجتماعی مخالفند زیرا این عمل مخالف قوانین و اصول اخلاقی است و حقوق افراد بشر را نفسی و انکار میکند .

همچنین بهائیان معتقدند رفتار شخصی بگ فرد بهائی و روابط اجتماعی بهائیان در داخل جامعه امر یکنوع زندگی است که بر زندگی رائج و معمول در میان - سایر افراد بشر رجحان و برتری دارد و بنابراین صرف عمل به تعالیم الهی و منعکس ساختن آن تعالیم در زندگی فردی و اجتماعی بمنظور مشاهده سایرین راهی برای ایجاد تغییرات اجتماعی است . بهائیان از کتمان عقیده منوع^{ند} و نمیتوانند راه و روشی را که برای زندگی انتخاب کرده اند و اهداف و غایات نهائی خود را از مردم مخفی و مکتوم - بدانند . همه میدانند هدف بهائیان جمع کردن تمام مردم جهان در ظل خیمه، دیانت واحد و نظم واحد است .

در نظر بهائیان هر کس سعی کند بنحوی از - انحاء افراد بشر را بطبقات و گروههای نژادی و مذهبی و ملی و طبقاتی منقسم و متفوق نماید بزرگترین اقدام راعلیه سعادت و خوشبختی نژاد بشر انجام داده است .
 بهائیان بوحدهت عالم انسان صرف نظر از - اختلاف طبقه و رنگ و عقیده طبق اصول روحانی معتقدند و نمیتوانند فلسفه ایرا که واحد بشریت را مطابق میل خود بکسرهای ناقص منقسم مینماید بپذیرند . بهائیان عشق و محبت برادرانه را تعلیم و ترویج میکنند و در پیمان - نیستند که طرف این محبت و علاقه کیست . ائین بهائسی با فراهم کردن وحدت معنوی روحانی که بسیار موثرتر و الهی تر است در امور اجتماعی طبقات تغییر ایجاد میکند .

بطور کلی میتوان نظر بهائیان را درباره وسائل ایجاد تخییرات اجتماعی باین نحو خلاصه کرد:

استفاده از وسائل و طرق مسالمت‌آمیز بجای اعمال جبر و فشار و وحدت ظاهر و باطن بجای کتمان عقیده و بکار بردن خدعه و ریا و توطئه - تکامل بجای انقلاب.

درباره حکومت:

بهائیان موظف باطاعت از حکومت هستند . از حکومت بهم وهراسی ندارند و میدانند که خویشی ویدی حکومت بسته بخویشی ویدی اشخاصی است که در - مقامات و مشاغل ان قرار گرفته‌اند و بهائیان عقیده دارند اگر بنا باشد عدل و انصاف بر جهان سایه گسترد وجود حکومت عادلانه لازم و واجب است .

تعالیم حضرت بهاء الله نشان میدهد چگونه میتوان در سراسر جهان جامعه‌ای بوجود آورد که در ان کاملاً رعایت عدل و انصاف بشود . جامعه عظیم بین المللی بهائی که روز بروز در حال رشد و توسعه است بمنزله آزمایشگاهی است که در ان اصول تعالیم حضرت بهاء الله را بر روابط افراد جوامیع منطبق میکنند و نتیجه انرا میآزمایند . در این آزمایشگاه است که موسسات بیت‌عدل الهی قالب ریزی شده شکل و صورت اصلی را بخود میگیرند و بهائیان بساد میگیرند که چگونه باید مطابق عدل و انصاف رفتار کرد و این طریق را بسط و اشاعه داد .

از آنجاکه بهائیان منکر این عقیده اند که حس خودخواهی بر بشر تسلط و حکمرانی دارد عقیده -

دارند باید افراد را بنام هیأت حاکمه برای تمثیت و اداره امور جامعه انتخاب کرد و سعی میکنند در موسسات و تشکیلات خود این عقیده را بر مرحله عمل گذارند که کسانی برای این منظور انتخاب خواهند شد که بهتر و بیشتر بتوانند از حس خودخواهی و تمایلات شخصی خویش صرف نظر کنند و مظهر اسم رحمن در میان خلق - گردند . پیروان این آئین معتقدند حکومتی که افراد ان برای سری و ازاد از طرف مردم انتخاب میشوند بهترین مشروع و مؤسسه طبیعی برای تحصیل " احب الاشیاء " نزد خداوند - یعنی انصاف است .

اصول اقتصادی :

تعالیم بهائی شامل بعضی اصول اقتصادی - نیز هست ولی یک سیستم و دستگاه اقتصادی را تشکیل - نمیدهد . " اصل و اساس کلیه اوضاع و احوال اقتصادی - آسمانی و الهی است و با جهان روح و قلب رابطه دارد " هر سیستم اقتصادی باید قابل انعطاف و تغییر بر حسب مقتضیات و احتیاجات زمان باشد .

تصور دنیای واحد و پراکده از طبقات و نژاد ها مختلفه تشکیل شده است و تمام افراد ان دارای حقوق مساوی هستند اول بار دیانت بهائی بوجود آورده است . بهائیان همچنین معتقدند اگر علما و دانشمندان و طراحان نقشه های اجتماعی تفوق و برتری طرحهای الهی را بر نقشه های بشری خود قبول نکنند هرگز موفق بطرح نقشه ای مفید و سودمند برای حل این معضلات نخواهند شد .

بهایان تشکیلات اجتماعی را طوری ترتیب میدهند

که دو حد پر فاصله، غنا و فقر از میان برود و برای توفیق در اجرای این عمل لازم است آنها که در راس امور اجتماعی قرار دارند در خود احساس یکنوع و کالست و امانت روحانی و معنوی بنمایند و این ترتیب بهایان - باصل توزیع عادلانه ثروت معتقد میشوند .

بهایان میگویند اولاً حکومت و دولت باید - رابط و واسطه بین کارگر و کارفرما باشد . ثانیاً و - کارگر سرمایه دار هر دو برای تامین سعادت و خوشبختی جامعه لازم است . ثالثاً کارگر و کارفرما هر دو دارای - حقوق و مسئولیتهائی هستند که حدود آن باید صریحاً و قانون تعیین و ذکر شود . رابعاً از وجود طبقات -

مختلف اقتصادی نیز مانند وجود طبقات مختلفه اجتماعیه گزیری نیست و لازم است این طبقات رابطه و همبستگی خود را با یکدیگر درک نمایند . خامساً کارگران هم باید در منافع حاصله از کار سهم و شریک باشند .

از سیستمهای مختلفه اقتصادی بفرز انهم که از لحاظ نظری کامل و جامع باشد تا در افراد یکسه موظف باجرا و انجام آن هستند . حسن فداکاری و از خود گذشتگی بنفع جامعه و مردم وجود نداشته باشد فائده و ثمری عاید نخواهد شد و برای حفظ مردم از بیعدالتیهای اقتصادی و سیاسی بوده است که حضرت بهاء الله صریحاً اعلام فرموده " مقصد اصلی این الهی و دیانت او حفظ و تامین منافع و انتشار وحدت عالم انسانی و پرورش روح محبت و صمیمیت افراد بشر بوده است . " (ترجمه)

حقوق بشر :

بهایان معتقدند هر حقی که صحیح و صواب باشد باید بتمام افراد بشر قطع نظر از رنگ و جنس و - طبقه اعطاء شود و منشا " و مبدأ " حقوق افراد هم قوانین اخلاقی است که در هر عصر و زمان بوسیله انبیای الهی وضع میشود .

این حقوق باید بصورت قانون مدون و - منظم شود اما با وجود این کسانی بهتر از عهده حفظ و اجرای آن بر خواهند آمد که دارای زندگی روحانی و خدمات امری مشغول باشند . این قبیل افراد اولین وظیفه خود میدانند که اجرای حقوق بشر را تا حدی که ممکن است با **اللهی** بسنجند و بر مقیاس الهی منطبق نمایند .

آزادی واقعی بشر نیز بوسیله قوانین الهی - بوجود آمده و تأمین شده است . حضرت موسی احکام عشره را وضع کرد و این احکام حقوق اصلی افراد را که عبارت از حق مالکیت و حق زیستن بدون ترس از قتل غیر قانونی بود بمردم عطا کرد . حضرت عیسی رفعت ثانی و مقام انسانی را در نظر داشت و از اینرو حقوقی نظیر " زندگی و آزادی و تعقیب سعادت " برای بشر قائل شد . حضرت بهاء الله حق زیستن در یک جامعه واحد جهانی - حق شناخته شدن بمعنوان موجود پیکه دارای قوای روحانی و آثار و فعالیتهای نفسانی بوده و - فقط دارای یک مکانیسم جسمانی و اقتصادی نیست - حق تربیت و تعلیم و تساوی فرصت برای همه - حق عبادت - (بقیه در صفحه ۱۹)

جلوه عشق

***** (بهرام بهاری) *****

یکی از سنن دیرینه خداوند یکتا و محبوب بی همتا این است که چون دلبر الهی با جمال ملکوتی ظهور نماید و دلها شور افکند عاشقان سوخته دلش محرض هر بلا گردند و مورد هر جفا .

گاهی بحبس و زندان افتند و گهی اواره بهر مکان . . . زمانی اسیر سلاسل و زنجیر شوند و وقتی هدف و نشانه تیر . . . چه تلخها که از جور بیوفایان چشند و چه سختها که از ظلم دشمنان تحمل کنند . . . مگر گناه این دلدادگان اشفته و عاشقان دلخسته چیست که این چنین بدر ورنج مبتلا گردند و اینسان بجزور و جفا گرفتار آیند . . . اینان که از دوستان بریده و از دشمنان گسسته از جهان و جهانیان گذشته و جانان دل بسته اند گناهی جز محبت بی ثوابه به محبوب یگانه ندارند و قصورشان بجز دلباختن و سوختن و ساختن چیز دیگر نه . . . این مفتونان روی یار مهربان دیده اند و ندای حضرت جانان شنیده اند از صهبای عشقش سرمستند و از یاد « محبتش مخمور »

مگر نه این است که عشق خونریز است و شررا انگیز . . . پس از چه این عاشقان روی محبوب و طالبان حضرت مطلوب هدف تیر جفا نشوند و مورد تعرض اعدا نگردند بلسی اینان چون شیفته و شیدائی اند و سرگشته و سودائی

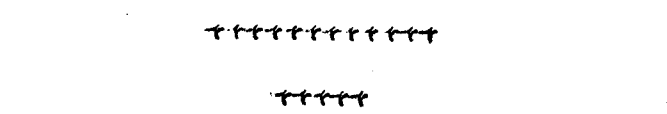
چون از جام وفا نوشیده اند و از یاد « خدا سرمستند تا جان ندهند بمقصود نائل نگردند و تا قربان نگردند بوصول جانان نرسند مگر نه این است که میفرماید (عاشق صادق را حیات در وصال است) آری عاشقان صادق و حبیبان موافق (از عدد هزار جان در گذرند و یکسوی جانان شتابند) سرگذشت رقت اور ذیل که بنظر خوانندگان ارجمند میرسد نمونه ای از جانبازها و پاکبازهای عاشقان رحمانی است و مفتونان الهی . . . عیسویان لیون در سنه ۱۷۷۷ به مسیحیان آسیای صغیر چنین نگاشته اند (۱) سانکتوس کنیش با قوه فسوق طاقت بشر تمام شکنجه هائی را که جلادها اختراع میکرد تحمل مینمود تمام سئوالات را بزبان لاتینی جواب میداد من مسیحی هستم . کسی نتوانست جواب دیگر از او بشنود این رفتار برای مشتمل ساختن خشم و کینه کنسول و جلادان کافی بود چون شکنجه دیگر باقی نمانده بود تیغه های آهنی سرخ شده را بر روی حساسترین نقاط بدن او گذاشتند در حالتیکه اعضا او میسوخت روحش اضطراب نداشت و در اعتراف خویش ثابت قدم بود گفتی از منبع ملکوتی اب روح افزائی که از بدن مسیح فوران میکرد تقویت مو یافت . . . ماتوروس و سانکتوس مثل اینکه در دفعه قبل هیچ عذابی را تحمل

نکرده اند دوباره باقسام تعذیبات دچار شدند از قبیل ضرب شلاق گاز گرفتن درندگان که ان بیچاره هارا بروی شن میکشیدند و مصائب و بلیاتی که یک گروه دیوانه از روی بوالهوسی فریاد کنان تقاضی مینمودند انگاه ایشان را به روی صندلی آهن که در آتش سرخ شده بود نشانیدند در این موقع دود متعفن گوشت کباب شده طالار را پسر میکرد بجای اینکه خشم حضار تسکین یابد بر شدت آن میافزود میخواستند بهر وسیله و صورت بر وفاداری وثبات شهدا غلبه کنند مع هذا از دهان سانکتوس غیر از جمله^ی که از ابتدا ان را تکرار میکرد کلام دیگر بیرون نیامد در آخر کار دوشمید را که هنوز جان داشتند سر بریدند در تمام این مدت بلانندین را (یک کیفیک جوان مسیحی در مقابل سباع بستونی بسته بودند هیچیک از حیوانات بوی نزدیک نشد او را از ستون باز کرده بمحبس عودت دادند تا در محبس دیگر مجازات شود . . . بعد از همه نوبت بلانندین رسید ان دختر را شلاق زد و جلوس کردند و داشته روی صندلی آتشین نشانده بالاخره در شبکهای محبوس کرده جلوگا و تراند اخفتند حیوان او را چندین دفعه با شاخ خود بهوا انداخت بنظر میامد که دختر هیچ^{لمه} حس نمیکند و در امید واری خود باقی و با ما با ما با مسیح بمکا مشغول است اخرا لامر سرش را از تن جدا کردند گلوها در حین خروج از ان مکان میگفتند " راستی هرگز در مملکت ما زن را تا این اندازه شکنجه نکرد هاند بلی اینگونه جانبازیها و فداکاریها که منبعث از عشق الهی است در جمیع اعصار از عاشقان ملکوت اسرار و مفتونان

رخ دلدار ظهور و بروز یافته است حضرت بها^ی الله جل شانه میفرمایند قوله الاحلی (۲) این سلاطین وجود - ز رعنا و عوالم ارواح بکمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سبیل حق قبول نمودند لهذا خود را تسلیم در دست اعدا^ی نما بقسمیکه آنچه بتوانند از ایذا و اذیت بر اجساد و اعضا^ی و جوارح این کینونات مجرد در عالم ملک و شهادت ظاهر سازند و چون مومنین و محبین بمنزله اقصان و اوراق همین شجره مبارکه هستند لهذا هر چه بر اصل وارد گردد - البته بر فرع و اقصان و اوراق وارد آید این است که در - جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان ذوالجلال بود و هنوز خواهد بود و در وقتی نبوده که این ظهورات عزیز اجدیه در عالم ملکیه ظاهر شده باشند و اینگونه صدمات و بلایا و محن نبوده) و اما این بلایا و روزایا که بر عاشقان جمال رحمن وارد و نازل گردد امتدانات الهی است تا (صادق از کاذب ممتاز گردد و منافق از موافق افتراق یابد خود پرست از خدا پرست جدا شود نمره طیبه از نمره خبیثه ممتاز گردد آیات نور باهر گردد و ظلام در جور زائل شود بلبل و فاسق و غراب جدا سیرت خوشتر بنماید) ولی فرخنده نفسی کس در تشر امتحان چون ذهب ابریز رخ بر افروخت و محبوب الهی عزیز گشت و بر فرفرف اعلی وصول یافت و ملکوت ابدی ورود نمود و انجمن را شمع تابان گردید . . . انتهای . . .

۱ - تاریخ رم - تألیف البرماله و ژول ایزاک (صفحه ۲۶۱)

۲ - ماده آسمانی - جزء چهارم



"مژده باد مژده باد که نور شمس حقیقت طلوع نمود . مژده باد مژده باد کسه
 صهیون برقص آمد . مژده باد مژده باد که اورشلیم الهی از آسمان نازل شد .
 مژده باد مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت مژده باد مژده باد که اسرار کتب
 مقدسه اکمال گردید . مژده باد مژده باد که یوم اکبر الهی ظاهر شد . مژده باد
 مژده باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید . مژده باد مژده باد که خیمه
 صلح اکبر موج زد . مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید . مژده باد مژده باد
 که سراج الهی روشن شد . مژده باد مژده باد که در این قرن اعظم جمیع اسرار و
 نبوات انبیا ظاهر و هویدا گشت مژده باد مژده باد که بها کرمل برافاق تجلی
 نمود . مژده باد مژده باد که شرق و غرب دست در اغوش یکدیگر شدند . مژده باد
 مژده باد که اسپا و امریکا مانند دو مشتاقی دست بیکدیگر دادند .
 "خطابات مهارک"

مژده

دور اسودگی پیر و جوان خواهد شد
 آنچه در پرده نهان است عیان خواهد شد
 حق زبید ارگران داد ستان خواهد شد
 گیتی آراسته از امن و امان خواهد شد
 حرفها جطه بیک خط و زبسان خواهد شد
 نمیر با مهر با هو نگران خواهد شد
 منظر چشم جهان باغ جنسان خواهد شد
 کام دل باد نه کشور جان خواهد شد
 بمراد دل اینای زمان خواهد شد
 آنچه حق گفته همان است و همان خواهد شد
 عالی ثنات از ان غنچه دهان خواهد شد
 که تار ره ان جان جهان خواهد شد
 (سید غلامرضا روحانی)

مژده ایدل که جهان رشک جنان خواهد شد
 پرده از چهره مقصود کشد دست امید
 سر با فلاك کشد کنگره بیت العدل
 کار عالم همه از صلح و صلاح آید راست
 خلق در ظل سرا پرده یکرنگی جمع
 گرگ با میشی دم از صلح و صفا خواهد زد
 چمن از سبزه و گل خلد برین خواهد گشت
 آسمان با زبکام دل ما دور زبند
 فرصت عیش نگیرد که دوران سپهر
 گشته انار مواعید الهیه عیان
 غصن ممتاز بها بشکفت از شوق چو گل
 جان روحانی اگر رفت زتن باقی نیست



***** (ایرج متحدین) *****

محروم شمرده اند بقوله تعالى (ومن يغتبا احدا خيه
ويستشرف عليه الشمس في ثلاثه ايام ولمن يتوب الى الله
فهو محروم عن لقاء الله) آيات الهیه صادره در این
خصوص غالباً منتشر بوده و ذکر آن در این مقاله تکرار -
مکرراست .

علت این تاکید در اجتناب از این عمل قبیح بر
احبای الهی واضح است چه که این عمل نقیض و نقطه
مقابل منظوری است که جمال قدم برای آن ظاهر شده اند
و بیست هزار شهید در راه انجام آن جان سپرده اند
و صد هزار خانه بتسللان و تاراج رفته است یعنی ظهور
مبارک برای اتحاد بشر موجب تقرب است ولی غیبت
بنص صریح حضرت عبدالبهاء اسباب تفریق است و -
اعظم وسیله تثبیت (و بعبارت دیگر ظهور مبارک
برای آنست که دنیا را روشن کند و مغتاب لجوی میگو
ند
تا جهان را تاریک نماید پس هر که از احباب لب
بنیبت گشود تیشه بریشه امر زده و صریح بخیرین -
بیوتهم باید بهم) مصداق داده است .

و اما طریقه رفع این داء و بیل دائم التزاید از -
جامعه بنا بر آنچه از الواح الهی استنباط میشود دو
بسیله است که بنظر نگارنده اگر آنرا
وستان روحانی در بین خود مطسرح
علی الخصوص جوانان عزیز که باین عادت

غیبت کلمه ایست که گوشت تمام یاران الهی و زبان
برخی از دوستان رحمانی بدان اشناست منتهی در
معنی آن بعضی نفوس اشتباه نموده و با تجاهل را -
جائز می شمارند چه که غیبت را عبارت از ذکر سوئی تصور
مینمایند شخصی دارا نباشد لذا چون آنچه را در محافل
انس نسبت بیاران الهی ذکر مینمایند بنظر آنها عفت
حقیقی نفوس بوده و سوؤ اخلاقی است که فی الحقیقه
دارا میباشد لذا آنرا در شمار غیبت نمی آورند بلکه
چون بواسطه ناصحی از این عمل منهی میشوند و آیات
الهی انذار میگردند میگویند (این ذکر صفت است نه
غیبت!) در حالیکه غیبت عبارت از ذکر سوئی است که
شخصی دارای آن باشد و آنچه بیجا ذکر شود افترا -
است نه غیبت چنانچه علمای لغت در معنی فعل غیبت
نوشته اند (غایب و ذکره بما فیه من السوء) و در تفسیر
افتراء فرموده اند (افتراء علیه الکذب اختلقه) .
غیبت در الواح الهی در شمار معاصی بزرگ و -
گناهانی که احبای الهی از ذکر آنها پناه بر خدا -
میبرند از قبیل قتل و زنا یاد نموده در قرآن کریم غیبت
کننده را با کسی که گوشت برادر خود را پس از مرگ
بخورد برابر نهاده و جمال قدم در کلمه مکتوبه شخصی
مغتاب را ملعون خوانده و در لایح دیگر - کننده ای را
که تا سه روز از گناه خود توبه ننماید از ایمان و لقاء الله

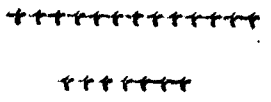
سوء زیاد معتاد نشده اند و رفع ان برایشان اسانتر
اسم در احتفالات خود درباره ان تعهد دسته جمعی
نمایند شاید طولی نگذشد که این عمل که از وساوس و
دسائس شیطانی است و هادم بنیان انسانی از جامعه
رخت برزند .

الف - ممکن است تصور نمود که عمل غیبت با این همه
قیاحت علت چیست که مانند گناهان همدیگر خود چو
قتل و زنا نادر نبوده و با وجود آنکه ابد اثر و نتیجه ای
ندارد این همه متداول است . باید دانست کسه
از وسائل دفع اعمال زشت از جوامع انسانی منفور بودن
ان عمل است یعنی هر عمل از نظر روان شناسی
باندازه قبحی که در جامعه دارد متروک و ناملمین ان
محدودند فی المثل چون سیئات دیگر در دوره بدویت
و همجیت بشر چندان قبیح شمرده نمیشده لکن
مرتکبین آنها نیز زیاد بودند پاسکال ریاضی دان -
مشهور فرانسوی که در روان شناسی نظریات عائبیه
دارد میگوید دزدی و ارتکاب محرمات از قبیل قتل اولاد
و دران در حد خود در میان اعمال فاضله مقامی
داشته است و با دزدی و ارتشاء در بعضی جامعه ها
چون قبح خود را از دست داده امری عادی بشمار
آمده است پس باید کوشید که این عمل را منفور جامعه
کرد و نفوسی که غیبت میکنند بنظر حقارت نگریست
حضرت عبدالبها در این خصوص در لوحی میفرمایند
قوله الاحلی " تا بد رجه ای رسد که هر نفسی اگر
کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع احبا رسوا شود "

دوستان الهی پیش خود متمهه ننودند که حاضر برای
استماع غیبت نشونمد و ضمنون (السامع للغیبة احدی -
المختا بین) خود را شریک در جرم نسا زندقه که غیبت
اهمیت که انجام ان از یک طرف ممکن نیست یعنی قائل
بنقیبت سامعی لازم دارد که بمشارکت او بدین تمجیح
مبادرت ورزد لذا اگر سامعی نباند بازار غیبت کاسد
خواهد بود لذا دوستان باید بمحض اینکه کسی لاسب
بنقیبت گشود بکمال محبت از استماع ان ابا نهوده و -
در غایت همیمیت او را از این عمل نهی نمایند و از شرکت
در چنین جرم فاحش معذرت خواسته او را نصیحت و آیات
الهی متذکر دارند در این خصوص نهج حضرت عبدالبها
در لوحی چنین میفرمایند قوله الاحلی :

(اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین
باید در کمال روحانیت و شائست او را منع کنند که از این
غیبت چه نمر وجه فائده ایا سبب رضایت جمال مبارک -
است یا علت عزت ابدیه احبای الهی ایا سبب ترویج
دین الله است یا علت تثبیت میناق الله نفسی مستفید
گردد و یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان فیلر بر قلوب
نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را ببند
ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و مدح و ثنا لسا
گشاید مستمعین بروج و روحان آیند و منفحات الله مهتر
گردند)

انتهی



(ای فرزند هوی)

از الایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در افلاک فقر قدم

گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی "

(کلمات مکنونه)

نور آفتاب اول بر روی شنهای

بیابان میتابد

*** (از نشریه لجنه ملی جوانان بهائی آمریکا) **** (ترجمه : جهانگیر هدایتی) **

باشد و با تائیه آنها نیز دست نزنند .

ساریان نیز با این قرار موافقت نمود و کاروان بسمت

عبات عالیات که زیارتگاه شیعیان است حرکت نمود .

در طول مسافرت تاجر و خانواده اش هر یک با کمال

راحتی جای گرفته و ساریان نیز از عقب قافله میامسد و

مرتبا بذکر حق و تلاوت آیات الهی مشغول بود .

رفتن و برگشتن آنها تقریباً سه ماه طول کشید در

موقع مراجعت بمکان مصفائی رسیدند که چشمه اشفا^{فی}

جاری بود و درخت گلهای معطر و میوه های فراوان و

برگهای درختان انبوه منظره و طراوت مخصوصی داشت

و شرمسافری هوس میکرد در آنجا بیاساید .

تاجر با خانواده خود در آنجا استراحت نمود و

ساریان نیز بنکار خویش مشغول شد . در همان لحظه

که تاجر استراحت مینمود یک اشعه خوشحالی توأم با

رضایت و قدردانی از خاطر او خاطر کرد و در حالیکه

شخص مسلمان و تاجری میخواست با خانواده خود

بزیارت عبات عالیات برود نوکرش را که ب جستجوی کاروانی

فرستاده بود پیغام آورد فقط یک کاروان دیگر که متعلق

بشخص معروف بهائی است باقی مانده تاجر بر اشفت

و با تفسیر گفت من هرگز نمیتوانم در اینطور مسافرتی با

شخص کافر از دین برگشته همراه باشم .

یکهفته گذشت و چنانچه برای عزیمت عجله نمیکردند

معداً زیارت منقضی میشد تا اینکه بالاخره نوکر گفت چاره

نیست و از طرفی این مرد مورد اطمینان میباشد و چون

پن و فرزندانت را همراه داری و این مسافرت نیز طولانی

و خطرناک است بهتر است با اینمرد قرار لازم را بگذاریم

و حرکت کنیم .

تاجر مرد دماند و تا چند روزی راضی نشد و لسی

چون چاره ندید قرار بر این شد که با این کاروان حرکت

کند بشرط آنکه ساریان همیشه از قافله فاصله داشته

در کنار چشمه آب وزیر سایه درختان آرمیده بود و نسیم ملایم درختان بصورت آویر خورد مینمود با خونیگست که این مرد بابی یا بهائی هر چه هست من نمیدانم ولی با این شغلی که دارد در طول مسافرت خیلکی مهربان و مودب و شریف بود و حقا لایق تعجید و مستحق احترام و محبت است بعلاوه در موقعیکه بزیارت میرفتیم او هم با عبودیت محضه و عشق و احترام مخصوصی وارد میشد و زیارت میکرد پس بهتر است برای جبران تمام زحماتی که در این مدت کشیده و اعمال موافق و خد متهای صادقانه که انجام داده او را راهنما^{شهم} و اگر گمراه شده مجدداً بدین اسلام وارد کنم تا خداوند نیز گناهان او را بیامرزد فوراً ساریان را صدا زد ساریان با احترام و ادب مخصوصی نزد تاجر آمد و در زمانه باکی فاصله در جلو او نشست.

تاجر گفت من از شما خیلی ممنونم و این شغل شریفی را که با کمال صمیمیت انجام میدهی تقدیس میکنم و چون با خصوع و خشوع قبر امام مارا هم زیارت کردی بسیار خوشوقت شدم ولی یک سؤال از شما دارم و آن این است که خودت میدانی من شخص ثروتمند و باسواد هستم و اگر خواسته باشم که هر کتاب مذهبی را بخوانم برایم مانعی ندارد آنها را بخرم و تمام وقتم را صرف کنم و بخوانم چه طور شده است که من با این دارائی و معلوماتم طلوع شمس حقیقت را که وعده داده شده است نفهمیدم و تو که شخص امی و فقیری هستی انرا درک کرده ای ؟

ساریان با تبسم مظفرانه گفت جواب آن خیلی ساده

است :

اولا - در اول کتاب مقدس قرآن میفرمایند که این کتاب راهنمای پرهیزکاران است (هدی للمتقین) بنابراین با اشخاص عالم و ثروتمند رابطه ندارد .

ثانیا - شما اغنیاء مانند جواهرات قیمتی و طلا آلات - هستید و در حالیکه مشت خود را بر ازین مینمود اشاره با^{نها} کرد و گفت و اما اشخاص فقیری مثل ما مانند این دانه های من هستیم که در همه جای این بیابان پراکنده شده ایم ولی جواهرات قیمتی در همه جا پراکنده نیستند بلکه انرا در پارچه می پیچند و در داخل حبه میگذارند و در گاو و صند و قهای اهلی در اطاق محکم و محفوظ و محل مطمئن قرار میدهند .

وقتی که خورشید طلوع میکند نور افتاب اول بر روی شنهای بیابان میتابد و مستقیماً در معرض شعاع آن قرار گرفته و از حرارت افتاب فیض برده و بهره مند میشوند ولی جواهرات قیمتی باید برده و حجابهای بیخ در بینج زیادی را پاره کند و موانع مشکل و محکی را ازین ببرد تا در معرض نور خورشید قرار گیرد و انهم زیاد وقت طول میکشد بنابراین شما هم باید یک مرتبه معلومات مادی را فراموش کنی و از الیسات دنیوی فارغ شوی و با خیال راحت از خداوند رجا نمائی که معرفت الهی و عشق سماوی را بتوعطا نماید در ان موقع دیگر غیر از نور حقیقت چیز دیگری را مشاهده نخواهی نمود این جواب عریض و متین در قلب تاجر نفوذ عجیبی کرد و او را متاثر نمود .

انشاء راتمام بسؤال این ساریان در صفحه ۱۰۰ (بقیه در صفحه ۱۰۰)

وحدت عالم انسانی

***** (داریوش گبرئیل) *****

بقیه از شماره قبل
 اصل وحدت از نظر " وحدت کائنات "
 در این مورد نطق مبارک حضرت عبدالباقی^۱ را که
 در دارالفنون کالیفرنیا در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲ ایراد
 فرمودند عینا نقل مینمائیم که موجب تبصراهل بصیرت
 گردد قوله الاحلی :

" چون اعظم تعالیم حضرت بها^۱ الله وحدت عالم
 انسانی است لهذا میخواهم از وحدت کائنات صحبت
 بدارم و این مسئله از مسائل فلسفه الهی است و واضح که
 جمیع موجودات یکی است و هر کائنی از کائنات عبارت
 از جمیع کائنات است یعنی کل شئی در کل شئی است
 مثلا ما لحظه کنیید که کائنات از اجزاء^۱ فردیه ترکیب
 شده و این جواهر فردیه در جمیع مراتب وجود سیر
 دارند مثلا هر جزئی از اجزاء^۱ فردیه که در هیکل انسا
 است وقتی در عالم نبات بود وقتی در عالم حیوان و وقتی
 در عالم جماد متصل از حالی بحالی و از صورتی بس
 صورتی انتقال دارد و از کائنی بکائنی دیگر درجه^۱ و
 متناهی عرضا و طولا انتقال مییابد در هر صورتی کمالی
 دارد این سیر کائنات مستمر است لهذا هر کائنی
 عبارت از جمیع کائنات است نهایت اینست امتداد مدت
 لازم تا این جوهر نفوذ که در جسم انسان است در

جمیع مراتب وجود سیر و حرکت کند یک وقت تراب بود
 انتقالی داشت در صور جمادی بعد انتقال کرد
 بعالم نبات انتقالی داشت در صور نباتی بعد انتقال
 پیدا کرد در صور حیوانی حالا بعالم انسانی آمده -
 است در مراتب انسانی سیر میکند بعد بر میگردد بعالم
 جماد همینطور در جمیع مراتب سیر میکند . و در صور
 کائنات نامتناهی جلوه مینماید و در هر صورتی از صور
 کمالی دارد در عالم جماد کمالات جمادی داشت و در
 عالم نبات کمالات نباتی داشت در عالم حیوان کمالات
 حیوانی داشت و در عالم انسان کمالات انسانی دارد .
 پس واضح شد که هر جوهر فردی از کائنات انتقال
 در صور نامتناهی دارد و در هر صورتی کمالی . از این
 واضح شد که کائنات یکی است عالم وجود واحد است
 پس چون در وجود کائنات وحدت است دیگر معلوم است
 که در عالم انسان چه وحدتی است این مبرهن است که
 وحدت اندر وحدت است . مبدأ^۱ و منتهی وجود وحدت
 است با وجود این وحدت عالم انسانی و کائنات ایا جائز
 است که در عالم انسانی نزاع وجدال باشد با وجود آنکه
 اشرف مخلوقات است زیرا کمالات جمادی جسم دارد و -
 کمالات نباتی قوه نامیه دارد و کمالات حیوانی قوا^۱ و
 حساسه دارد و کمالات انسانی که عقل سلیم است بسا

وجود این وحدت عظیم ایا جائز است که نزاع وجدال نماید استغفرالله

اصل وحدت از نظر ریاضی

وسیعترین مظاهر تعدد و تکرر که در ذهن خفاورمینما

عدد و شماره است . زیرا عدد از حیث تعدد بی نهایت و انتهی است . ساده ترین اعداد در علم ریاضی واحد است هر عددی از واحد شروع میگردد لهذا - مظهر وحدت در هر عددی موجود است در این صورت در ریاضیات واحد منشاء و مبدأ اعداد محسوب میشود زیرا تکرر و تعدد اعداد از واحد شروع شده و ببینمایت از یکطرف و منهای بی نهایت از طرف دیگر ادامه مییابد . و بدون وحدت حصول و وجود کثرت امتناع عقلی و علمی دارد بنابراین اصل وحدت در عدد و شماره که اساس علم و ریاضیات را تشکیل میدهد نیز محقق و جاری است .

اصل وحدت از نظر قانون و تشکیلات بشری

بطوریکه قبلا در وضع تکامل اجتماعات بشری اشاره گرد

ملاحظه شد که قوانین ساده و ابتدائی بشری با تشکیل خانواده با بعرضه وجود نهاد و بر اثر مرور زمان قوانین و قواعد موضوعه هر قبیله و دسته ای کاملتر از پیش گشته است .

یغه
زیرا در موقع پیوستن قبیله ها بیکدیگر برای تشکیل طایفه واحد و سهمین نحو تحول طایفه بجمعیتهای شهنوشین و بالاخره در تشکیل ملل مختلفه قوانین و آداب و رسوم دسته های کوچک قبیله و طایفه و شهرها بترتیب از بین

رفته و بجای آن قوانین کاملتر و مفیدتر واحدی جایگزین گشته تا آنجائیکه اکنون قوانین مختلفه و آداب و رسوم - مشتته مرسومه هر ناحیه و محلی اغلب منسوخ گشته در عوض هر ملت و مملکتی واحد یک سلسله قوانین موضوعه و حقوق معینه مخصوص بخود مییابد و وحدت قانون در سر تا سر هر کشوری نافذ و محکم فرما است و کمتر مملکتی است که قوانین موضوعه جاریه آن در در شهر و ناحیه به بشری جداگانه ای تعبیر و اجرا گردد . و علت معنوی و غائی قوانین نیز که عینیت افراد مییابد واحد است و اصولا نمیتوانند تعدد بر دار باشند از طرف دیگر سیر جبری تکاملی قوانین که از تنوع و تکرر و اختلاف و تشتت آغاز شده در آینده نزدیکی بوحده و تشابه قوانین و وحدت حقوق ملل منتهی خواهد شد .

طبیعه این وحدت از ایجاد فکر " اصل موازنه سیاسی " که در سال ۱۸۱۵ میلادی در کنگره وینه خط مشی سیاست دول معظمه اروپا قرار گرفت ظاهر گردید و اکنون با در نظر گرفتن کنفرانسهای صلح لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ و تشکیل انجمنهای بین المللی و موسسات جامعه ملل و بالاخره تاسیس انجمن ملل متفق و تغییراتی که در قوانین ملل از نظر حقوق تطبیقی پیدا شده است کیفیت و چگونگی تکامل قوانین مختلفه بشری بسرحد " وحدت قوانین و تشکیلات " روشن شده مورد قبول واقع خواهد گردید .

اصل وحدت از نظر قوانین الهی

شواهد و آثار بشماره در شرایع الهی مدل بر این مطلب

است که مبداء و مصدر کلیه قوانین و تعالیم صاحبان بشر و ادیان مختلفه بقسمی که ان وجودات مقدسه بکسرات در آیات و بیانات خود اشاره فرموده اند حق جل جلاله بوده و خواهد بود . وکل بدین حقیقت مقرر و معترفند که تعالیم و بیانات مبارکه آنان از مصدر و منشاء واحدی صادر میگردد در این خصوص حضرت خاتم الانبیا میفرمایند : " لا نفرق بین احد من رسله " (۱)

یعنی بین انبیا و مظاهر حق فرق و تفاوتی را قائل نشدیم چه که کل از یک مصدرند . در این خصوص از یراعه مبارکه بدر میناق بیاناتی عیدیه و مضامینی بدیعیه صادر گشته است از انجمله میفرمایند قوله جل برهانه : " جمیع انبیا الهی بجهت محبت بین بشر مبعوث شدند جمیع کتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان جمیع حقیقت و حقیقت یکی است تعدد قبول نکنند لهذا اساس دیان الهی جمیعا یکی است "

هر چند کاملیت اصل وحدت عالم انسانی را نیز میتوان از نظر وحدت اجتماعی و وحدت ایمانی و وحدت سیاسی و وحدت تربیتی و وحدت عقاید و آراء و غیره مورد بحث قرار داد ولی از نظر اختصار از تشریح مواضیـع فوق نظر میشود زیرا از مشروحات مفصله فوق کاملیت تعلیم مبارکه وحدت عالم انسانی بخوبی معلوم و عیان میگردد و هر متفلسف دقیقی این نکته را —

(۱) — در قرآن مجید است.

بخوبی در مییابد که این تعلیم با کلیه اصول و مظاهر علوم و طبیعت و توانین جبر تاریخی و احتیاج زمان و بالاخره با فطرت عالم انسان مطابقت کامل نموده و روح جسم تشکیل عصر کنونی بوده و اصل کلی و کامل هر نظم جهانی محسوب میگردد .

در خاتمه این بحث بیان مبارک حضرت عبدالبهاء درج — میگردد که در اکمال این مطلب مورد تبصر اهل تحقیق گردد .

قوله الاحلی :

" عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه انار شرف از افسوق عالم نمودار گشته شمع اول وحدت سیاسیست و جزئی اثری از ان ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است ان نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است ان نیز قطعا حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساسی است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطن است در این قرن ایمن اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را از اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل ان نمایند و ما یگدیگر مکالمه کنند این امور که ذکر شد جمیعا قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتیه مؤید ان . . . (بقیه در شماره آینده)

دکتر یونس افروخته

***** (فرزان افروخته) *****

بقیه از شماره قبل

اما مسافرت شش ماهه ایشان ببلاد غرب هم با موفقیت‌های کامله همعنان بود در این سفر اکثر ممالک امریکا و اروپا را از نظر امری و چه از نظر علمی دیدن نمودند و به تبلیغ امر و تحقیقات علمی هردو مشغول بودند سفر دیگر جناب دکتر افروخته مسافرت یکساله با اروپا بود هنگامی که بتشرف لتیلی مقصود اهل بهاء و مولای بیهمتای حضرت شوقی ربانی ولی امر یزدانی همان در گرانبهائی که اسرارش در کودکی بنام تشرف دکتر حضور حضرت عبدالبهاء مکنون در عطف خفا بود ولی جناب دکتر با اشارات حضرت عبدالبهاء و حرکات این کودک هنگامی که دستش را گرفته کنار دریا گردش میدادند نکته‌ها از زمین بودنش درک میکردند فائز بودند و زیارت آن مخدومی که بمحض صعود حضرت عبدالبهاء روحی لاجبانه الفداء - طوق بندگی بگردنشان افکند و رازهای مکنونه قلبشان را فاش نمود نائل بودند ماموریت باین مسافرت یافتند و بعد

از استعفای مجدد از شغل‌های دولتی و ترک خدمت مطب شخصی با معرفی نامه عنایت امیریکه بخط مبارک و اوضای حضرت میبانشد روانه اروپا شد و البته با در دست داشتن چنین معرفی نامه ای که تا بیانات الهی را شامل است و دعاهای قبله‌ای حضرت عبدالبهاء جای شرح و تعریف موفقیت‌های حاصله در این مسافرت نیست همین قدر عرض میشود که تاکنون سالها از این مسافرت میگذرد پروفیسورهای غیر مومن المان و دیگر نقاط ایشان را بخطا طرد داشته نامشان را با احترام زیاد ذکر میکنند و ااران وفا داران صفحات در نامه هائیکه بدوستان مینوشتند از حالشان جوینا بودند خاطرات این مسافرت نیز بنام کتاب ارتباط شرق و غرب در دسترس احباب قرار گرفته است بعد از بازگشت از این سفر دوباره خدمات امری ایشان در ایران شروع شد و بعضویت محفل ولجته ترقی نسران مفتخر بودند بعد از سفر اروپا مسافرت‌های متناوب ایشان در داخله ایران شروع شد و بنده اغلب در این سفرها همراهشان بودم و تا بیانات غیبیه عجیبه که نصیبشان میشد متعجبم میساخت و سرای العین حس میکردم نتیجه فرموده حضرت مولی الهی را - که فرموده برده ندکسیرا که عبدالبهاء مامور کاری کند

بقیه از صفحه ۰۰۰۰۸۷ بهائیت و دیبای آینده

میخواهی مؤید و محترم نباشد ؟ و همچنین جملسه
دل انگیز ذیل را که فرموده بودند جناب خان در این
چند سال تو نمیدانی که من بتوجه داده ام و تو از من
چه گرفته ای عجب دریای لطف و مکرمت حق بین که چگون^ه
مواج است و انوار درخشان رحمتش که تا کجا پرتو افکند
ذره ای را که انی بخد متی قیام کرد تا ابد فراموش نکند .
و نظر لطف و تائید از او باز ندارد . . . شرح ایسن
مسافرتها که باراده حضرت ولی امرالله صورت گرفت
تاریخ جداگانه ای را درخور است خصوصاً مسافرتها ی
اواخر ایامشان که با داستانهای عجیبش نواموزان مکتب
عشق را درسها میدهد و نکته ها میآموزد و میگوسد
که چگونه عاشق رنجور را طبیعت هر آنچه داشت گرفت
ولی روح پر قوت که کار خود را ناتمام میدید بریا میشد
و با طبیعت و کهنوت میجنگید تا آنجا که او را مغلوب و
منکوب و عاشق معنوی را بخد متی تازه و امید داشت و باران
را متوجه این شعر میساخت

ز مور کمتر و میکنم بقوه عشق

بد و شریاری کز صد پیل بیشرا^{ست}

نمیدانم چگونه بود که محبوب یکتا میخواست قدرت خود
را بنمایاند یا از آنجهت که ما را مرززل و -
مظنون بعظمتش میدید و با بنا لا یقتربین بنده اش سر
مشق عشق میداد مومن روحانی ببستر نزع میافتاد و
امراض کلیه و کبد همه او را مجبور به دم فروستن و سا
باه و شبون مینمود .

(بقیه در شماره آینده)

پروردگسار از طریق انجام کارهای تولید کننده حق
معرفت و اطلاع بر احوال نفس خود بقسی که ترسها و
محرومیتهای بیپوده را از خود زائل کند - حق سلامت
جسمانی و رفع احتیاجات انسانی - حق زندگی خانوادگی
و خوشنودی طبیعی بشری سو حق بسط و پرورش قسوا
و اتتمعد ادات نفسانی را با افراد عطا کرده است .

حضرت عبدالبها^ء اعلام کرد " باید جمیع بشر
در حقوق و امتیازات مساوی شوند . " (ترجمه) شدت
علاقه بهائیان بقوانین الهی و اسانی و تمایل آنها با اجرا^ی
این قوانین در جمیع شئون و انطباق آنها بر جمیع امور
ناشی از د و امر است : یکی آنکه بهائیان حضرتبها^ء
را مظهر کلی الهی در این دور اعظم میدانند و دیگر
آنکه تعالیم حضرت بها^ء الله از اصل اساسی وحدت -
عالم انسانی ناشی شده است . این اصل " معرفت است
که در دوره تکامل نژاد بشر که ابتدائی ترین اشکال آن -
زندگی خانوادگی بوده و بعداً بز ندگی قبیله ای تبدیل
گردیده و جای انرا مقناویا تشکیل حکومتهای شهری و
مدینه ای گرفته و بالاخره بشکل مؤسسات مستقل ملی
درآمده است بمرحله نهائی خود نزدیک میشود .
" اصل وحدت بشرانطور که منظور نظر حضرت
بها^ء الله است بدون کم و زیاد این حقیقت واضحه
را تاکید و تائید میکند که وصول مرحله نهائی ایسن
تکامل عجیب و حیرت آور نه فقط لازم و ضرور بلکه لابد^{منه}

صلوة در امر بهائى

بهاى ۲۰ - صلوة تسع ركعات ۲۱ - صلوة كبير ۲۲ -
 صلوة وسطى - ۲۳ - صلوة صغير ۲۴ - ذكر نود و -
 پنج مرتبه الله ابهى ۲۵ - وضوء ۲۶ - قضای صلوة -
 فائده ۲۷ - صلوة ميت ۲۸ - ادعيه وازكار ديگر .

بقیه از صفحه ۹۹ بهائیت و دنیاى آینده

است و سرعت نزدیک میشود و جز نیروی الهی هیچ
 قوه دیگری قادر بتحقق دادن آن نخواهد بود .
 (انتهى)

بقیه از صفحه ۹۴ نور افتاب او بر روی . . .

روز بعد که قافله براه افتاد ساریان نیز بجای انکسه
 در عقب و دراز قافله حرکت کنند همراه مرد تاجر راه -
 میرفت و تذکر خداوند و تلاوت آیات الهی مشغول بود
 بعد از چند روز کاروان بمقصد رسید و تاجر بخانه خویش
 وارد شد در حالیکه يك مرد جدید المولودى شده بسود
 تصمیم گرفت تمام اموالش را وقف کند و معلوماً بقیه
 عمرش را صرف تبلیغ در راه امر حق نماید .
 (انتهى)

اخیرا کتابی بنام صلوة در امر بهائى بقلم جناب روح
 الله مهرباخانی که خوانندگان عزیزا دستگ بدیع با انار
 مشارالیه اشنائى کامل دارند منتشر شد يك نیمه ایمن
 کتاب مجموعه است از مطالب مربوطه به نماز و دعا و نیم
 دیگر شرحی است تحت عناوین مختلفه در بیان حکمت
 عبادت .

لف
 اهمیتی که اصل موضوع دارا بوده و تفصیلاتی که قلم مؤ
 در تالیف و تحریر آن بکار برده این هیئت را بدان -
 و امیداره که مطالعه آن را بخوانندگان عزیزا دستگ
 بدیع توصیه نماید اینک بذکر فهرست کتاب مبادرت میشود .

- ۱ - مقدمه - ۲ - صلوة اساس اساس است ۳ - تلاوت -
- مناجات ۴ - حالت مناجات ۵ - بهترین اوقات دعا
- ۶ - تلاوت آیات باحسن الحان ۷ - عبادت با جماع
- ۸ - محل عبادت ۹ - توجه در موقع عبادت و مناجات
- ۱۰ - محل توجه در نماز ۱۱ - چرا عبادت میکنیم ؟
- ۱۲ - صلوة شکر الهی و انقیاد در مقابل اراده اوست
- ۱۳ - حسن ستایش بیزدان در انسان فطری است ۱۴ -
- ذکر الهی مورت محبت الله و کائنات احزان است ۱۵ -
- عبادت موجب اطمینان قلب و ثبات در ایمان و ال جهام -
- بحقایق بیگران است ۱۶ - اثر و استجاب دعا ۱۷ -
- اعتدال در عبادت ۱۸ - کار عبادت است ۱۹ - نمازها